

ستارخان

تلگراف هایی خطاب به سردار ملی

(۱۳۲۷-۱۳۲۸ق)

خسرو خواجه نوری

کارشناس ارشد رشته تاریخ

چکیده

ستارخان یکی از فرماندهان مشروطه خواه ایرانی ملقب به سردار ملی بود. وی در نبرد تبریز تلاش بسیاری نمود. جالب است بدانیم هنگامی که وی و سربازانش علیه استبداد شوریدند، بخش های دیگر کشور در آرامش به سر می بردند. اسنادی که در این مقاله آمده شناخت بهتر و دقیقتری از این قهرمان آزادی خواه ایرانی به دست می دهد.

مقدمه:

جنبش مشروطه خواهی یک نهضت بزرگ ملی ایرانی بود که در نتیجه بیداری و کوشش و تلاش پیگیر مردم در زمان استبداد در یک محیط زور و وحشت با جانفشانی مردم ایران به ثمر رسید، تاکنون درباره انقلاب مشروطیت کتاب های بسیاری به رشته تحریر در آمده است و اسناد بیشماری نیز چاپ شده است. آنچه موجب نگارش و انتشار این اسناد گردیده، اطلاعات ذی قیمتی است که درباره ارتباط بین ستارخان و دیگر افراد مهم جنبش مشروطه ارائه می نماید و ما را قادر می سازند که اندیشه ها، کوشش ها و تلاش های رهبران این جنبش را شناسایی کنیم. اسنادی که پس از این مقاله به رؤیت خوانندگان محترم می رسد، مربوط به مجموعه کتابخانه سنای سابق است که هم اکنون در بخش نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. تمام این تلگرافها خطاب به ستارخان بوده و یک سوی قضیه همیشه وی قرار داشته است.

بدین خاطر راقم این سطور بر خود واجب می داند، تا شرح حال مختصری از ستارخان را به خوانندگان ارائه دهد تا شناسایی بهتری از زندگینامه قهرمان راه آزادی ایران صورت گیرد.

ستار که با پسوند خان و بعدها با لقب سردار ملی به یکی از چهره های شاخص عصر مشروطه ایران بدل شد، فرزند بزاز فقیری به نام حاج حسن قره داغی بود.

او در سال ۱۲۸۴ ه. ق. در قره داغ به دنیا آمد و پس از آنکه برادر بزرگش اسماعیل به اتهام یاغیگری توسط حاکم قره داغ اعدام شد، به همراه پدر از قره داغ به تبریز مهاجرت کرد. او در سال ۱۳۰۴ ه. ق به واسطه درگیری با قاطرچیان ولیعهد محمد علی میرزا در دژ نارین قلعه در اردبیل زندانی شد. سرانجام با توسل پدرش به حاج

میرزا جواد، مجتهد متنفذ تبریز، و شفاعت وی نزد دیوانیان خطایش بخشوده شد.

به سال ۱۳۱۹ ه. ق به عتبات رفت و در بازگشت به شغل مباشری املاک حاج محمد تقی صراف در آمد. وی تا سال ۱۳۲۱ ه. ق به همین کار اشتغال داشت و پس از آن به شغل دلالی اسب پرداخت. گاه افراد دزد زده و مایوس از مأموران دولت به ستارخان روی می آوردند، ستار که اسب و تفنگ و چند سوار در اختیار داشت به دنبال دزدان می رفت و اموال مسروقه را باز می گرداند و دستمزدی می گرفت. با بالاگرفتن جنبش مشروطه ستارخان به صف مشروطه خواهان پیوست و به عضویت انجمن حقیقت که یکی از مراکز مشروطه، خواهان تبریز بود درآمد سپس به انجمن ایالتی تبریز رفت و آمادگی خود را برای خدمت به مشروطه اعلام کرد و به توصیه بصیر السلطنه، رئیس انجمن ایالتی، او و باقرخان هر کدام به سرکردگی ده سوار مسلح به استخدام پلیس در آمدند.

پس از به توپ بستن مجلس توسط

محمد علی شاه عین الدوله از طرف شاه برای

سرکوب مشروطه خواهان تبریز به آذربایجان

رفت. ده نفر از اشخاص بی طرف و نیکنام

تبریز با صلاحدید مشروطه خواهان برای مذاکرات آشتی کتان به دیدن

عین الدوله رفتند، اما گفتگوی ایشان به جایی نرسید زیرا عین الدوله

تسلیم بی گفتگوی مجاهدان و مشروطه خواهان را می خواست. مجاهدان

و مشروطه خواهان هم اعاده حکومت مشروطه و اجرای کامل قانون

اسلسی و افتتاح مجلس را شرط تسلیم خود می دانستند.

مذاکرات طرفین به جایی نرسید و درگیری آغاز شد. اوایل

شعبان به دستور عین الدوله اردوی ماکو به سرپرستی عزت الله خان،

فرزند اقبال السلطنه ماکویی، وارد قریه سهلان شدند. شجاع نظام به

استقبال عزت الله خان رفت و نقشه جنگ را این گونه طرح کردند که با یورش چند جانبه به شهر، کوی‌های تحت اختیار مشروطه خواهان را محاصره کنند.^۵

محاصره تبریز:

این حمله در روز جمعه ۱۸ شعبان آغاز شد. عزت الله خان با اردوی ماکو، شجاع نظام با اردوی مرند، و سالار ارفع و عیوضعلی اسکویی با افراد اسکو و تفنگ چیان سرخاب و دوچی و عده‌ای دیگر از نیروهای طرفدار دولت یورش خود را از اولین ساعات روز شروع کردند. در پایان روز این جنگ به شکست اردوی دولتی انجامید. دلاوری ستارخان و باقر خان و حسین خان یارالایی و حسین خان باغبان و مشهدی صادق و ملا اباذر و جمعی از مجاهدان قفقازی و ارمنی پیروزی را نصیب مشروطه خواهان کرد.

با پیشرفت های مشروطه خواهان و عقب نشینی پیاپی نیروهای دولتی، عین الدوله سرانجام شهر تبریز را محاصره کرد. او می‌خواست با بستن راه آذوقه بر شهر مشروطه خواهان را مجبور به تسلیم کند. مجاهدان برای شکستن خط محاصره تلاش فراوانی کردند. عاقبت کنسول‌های روس و بریتانیا به انجمن تبریز رفتند و از مجاهدان خواستند که دست از جنگ بردارند، زیرا به تقاضای دو سفارت شاه قول داده بود که در صورت پایان جنگ قوای دولتی مانع ورود آذوقه نشوند.^۶

مشروطه‌خواهان این پیشنهاد را رد کردند و دولت‌های روس و بریتانیا به بهانه حفظ جان اتباع خود نیروهای روس را وارد تبریز کردند و فرمانده روس از مجاهدان خواست که اسلحه را بر زمین بگذارند. در همین حال سپاهیان روس سنگرهای داخل شهر را خراب کردند و رفته رفته مداخلات و تجاوزاتشان آشکارتر شد. شورشگاه علوم انسانی و ستارخان و باقرخان و سران مجاهدین به ملاقات ژنرال اسنارسکی فرمانده قوای روس رفتند و پس از این ملاقات به افراد خود دستور دادند که در برابر روس‌ها هیچ‌گونه ایستادگی نکنند و عده‌ای از سران مشروطه‌خواهان به کنسول‌گری عثمانی پناهنده شدند.^۷

عزیمت به تهران

بعد از تصرف تهران به دست نیروهای بختیاری و مجاهدان شمالی، ستارخان و سایر پناهندگان کنسولگری عثمانی از تحصن به در آمدند. در این تحولات مخبرالسلطنه هدایت بار دیگر به ایالت آذربایجان منصوب شد. او اهمیت چندانی به ستارخان نمی‌داد؛ در سوی دیگر ستارخان هم خود را ناجی آذربایجان و حافظ مشروطه می‌دانست و این به کدورت میان دو نفر انجامید. با بروز این اختلاف هنگامی که سردار بهادر^۸ و بیرم خان برای خاموش کردن آتش ناامنی به آذربایجان آمدند، ستارخان از سردار بهادر خواست که موجبات رفتن او را به تهران فراهم کند. سردار بهادر نیز به سردار اسعد^۹ نوشت چندی بعد از طرف عضدالملک، نایب‌السلطنه، سردار اسعد، مستشارالدوله^{۱۰}، رئیس مجلس،

چند تلگراف به ستارخان و باقرخان رسید که آنها را به تهران دعوت می‌کردند.^{۱۱}

ستارخان و باقرخان هریک با پنجاه سوار مسلح به سوی تهران حرکت کردند. شیخ محمد خیابانی^{۱۲} و اسماعیل نوبری^{۱۳}، دو نماینده تبریز، از تهران تا زنجان به استقبال ستارخان آمدند و خیابانی به ستارخان در مورد رفتنش به تهران هشدار داد. در قزوین و کرج استقبال باشکوهی از دو سردار انجام شد. بیرون دروازه تهران نیز جمعیت بسیاری برای دیدن ستارخان و باقرخان گرد آمده بودند. در نهایت با کالسکه سلطنتی آنها را به باغشاه و به دیدار احمد شاه بردند.^{۱۴}

خلع سلاح؛ پایان کار

دولت پس از ورود ستارخان برای هریک از مبارزان تبریز مقرری تعیین کرد و محلی هم برای اقامتشان در تهران مشخص کرد. با این همه دولت مصمم بود که اسلحه را از دست مجاهدان بگیرد و امنیت پایتخت را حفظ کند.^{۱۵}

ستارخان، که لقب سردار ملی را نیز یدک می‌کشید، به واسطه پیروزی‌های پی در پی و موقعیتی که خود را در آن می‌دید، حاضر نبود به دستور کسی رفتار کند و حتی وساطت وزیر مختار آلمان و سفیر کبیر عثمانی هم برای پایان دادن به غائله چاره‌ساز نشد. بالا گرفتن ماجرا محل زندگی ستارخان، که با نزدیکان خود در باغ اتابک منزل داشت، محاصره شد. در میانه درگیری‌ها گلوله‌ای به پای ستارخان خورد؛ «سردار ملی» و همراهانش تسلیم و خلع سلاح شدند؛ حدود ۳۰ نفر از مجاهدان در این درگیری کشته و ۳۰۰ نفر اسیر شدند.

چهار سال بعد از این واقعه، ستارخان که خانه‌نشین شده بود در تاریخ ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ هـ. ق.، در اوایل جنگ جهانی اول، در تهران درگذشت. از طرف دولت جنازه او با تشریفات نظامی تشییع شد و دو روز برای وی در مسجد شیخ عبدالحسین مجلس ختم گذاشتند.^{۱۶}

«سردار ملی» به هنگام مرگ پنجاه ساله بود و آرامگاه وی در باغ طوطی حضرت عبدالعظیم در جنوب تهران باقی است.

باری، چون فسانه می‌شوی، ای بخرد

افسانه نیک شو، نه افسانه بد

علی‌رغم فعالیت چشمگیر ستارخان در صحنه مشروطیت ایران، اسناد مربوط به او در مراکز اسنادی چندان زیاد نیست و آنچه در پی خواهد آمد بازنویسی بخشی از این اسناد است.

سند شماره یک تلگرافی است که از طرف علیرضای قاجار^{۱۷} به ستارخان در جواب تلگراف وی مخابره شد. در این تلگراف علیرضای قاجار از ستارخان تعریفات بسیار کرده و او را بسیار ستوده است.

تلگراف شماره ۱

«از طهران به تبریز، نمره جواب ۱۸، عدد کلمات ۱۳۹، به تاریخ ۹ رجب ۱۳۳۷ جناب جلالتماب ستارخان سردار ملی تلگراف تبریک شما

در این موقع جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی خلدالله ملکه واصل و به پیشگاه همایونی تقدیم شد و فوق التصور موجب مسرت خاطر مبارک شد و نسبت به شما کمال مرحمت فرمودند. الحق مراتب خیر خواهی و جان فشانی و وطن پرستی شما که در عرض این مدت به ظهور رسیده کالشمس* فی رابعه النهار واضح و آشکار و مستغنی از شرح و اظهار و جای همه نوع تحسین و تمجید است. پیوسته از درگاه خداوندی با صمیم قلب سائل و آملم که نعمت توفیق عطا و کرامت فرماید که در آسایش اهالی مملکت و جبر کسور ملت با توجهات حضرت حجت عجل اله فرجه اقدامات لازمه نموده و دوام نیک بختی و سعادت به خدمت وطن و نوع تحصیل کرده باشم، علیرضای قاجار، مهر تلگرافخانه»

سند دوم مربوط به تلگرافی می باشد که از طرف وکلای آذربایجان در باب افتتاح مجلس شورای ملی صادر شده است:

تلگراف شماره ۲

«از طهران به تبریز، نمره فوری حضوری، به تاریخ ۷ ذی قعدة ۱۳۲۷ خدمت ذی رفعت جناب مستطاب اجل فرزند رشید ایران آقای سردار ملی دام اقباله، با اظهار تأسف از عدم تشرف حین عزیمت به طهران سلام و ادعیه خالصانه و تبریکات صمیمانه را از افتتاح مجلس مقدس و نیل به کعبه آمال که نتیجه مجاهدات آن یگانه فرزند رشید وطن عزیز است تقدیم خدمت عالی می دارم و موفقیت آن جناب را از درگاه متعال خواهانیم. وکلای آذربایجان: نوبری، معتمد التجار، هشترودی، خیابانی، معین الرعایا، منتصر السلطان». مهر تلگرافخانه»

سند سوم از طرف محمد ولی خان تنکابنی وزیر جنگ درباره لشکرنویس باشی آذربایجان است که به فرد دیگری واگذار شده است.

تلگراف شماره ۳

«از طهران به تبریز، نمره جواب ۷۱، عدد کلمات ۵۷، به تاریخ ۱۰ ذی قعدة ۱۳۲۷

جناب جلالتمآب اجل سردار ملی زید اقباله تلگراف شما دایر به شرح لیاقت و خدمت گذاری قوام لشکر و واگذاری لشکر نویس آذربایجان به مشارالیه واصل شد لشکر نویس آذربایجان چندی است که به دیگر واگذار شده، اگر زودتر اطلاع داده بودید، ممکن بود. حالیه باید برای قوام لشکر فکر دیگری بشود. وزیر جنگ، مهر اخبار تلگرافخانه مبارکه تبریز»

سند چهارم گزارشی است از طرف پیرم و جعفر قلی بختیاری درباره اوضاع زنجان و سرکوب ملا قربانعلی از روحانیون مخالف مشروطه که توسط ایشان انجام شده است.

تلگراف شماره ۴

«از زنجان به تبریز، نمره ۵ مجانی، عدد کلمات ۱۸۰، به تاریخ ۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۷

خدمت ذی شرافت جناب مستطاب اجل اکرم آقای ستارخان سردار ملی دام اجلاله اهالی در این مدت حرکت از طهران که در گزارش امورات این اردو استعلام از سلامت مزاج مبارک عرض نمی شد. محل اقامت حضرتعالی را نمی دانست، تا دیروز که در مقام منیع ایالت جلیله رقیمه تلگرافی زیارت و از محل تشریف فرمای عالی مستحضر شده، این است که وقایع را محض اطلاع خاطر محترم زحمت می دهد. به حمد الله شهر زنجان در کمال نظم و دایر دولتی هر یک به وظایف خویش مشغول آخوند ملاقربانعلی دستگیر و به طهران فرستاده شد. سایر اشرار و سر دسته های مفسدین تماماً اسیر و دستگیر و به کیفر اعمال خود رسیدند. به فضل خداوند دیگر منقصتی در کار خمسه نیست ارادتمندان همه منتظر امر اولیای دولت هستیم که به طرف اردبیل حرکت نمائید، اگر چه در این چند روزه از طرف ایالت جلیله آذربایجان اخبار خوش از فتح اردبیل و تسلیم شدن بعضی از روسای آن سامان رسید و باعث کمال مسرت قبلی گردیده، معیناً همین قدر که از وزرای عظام مرخص فرمایند در نهایت اشتیاق برای حرکت و انجام امورات آن حدود حاضریم. یفرم، جعفرقلی بختیاری، مهر تلگرافخانه»

سند پنجم از طرف محمد ولی خان تنکابنی، وزیر جنگ درباره انجمن سقز است که عبدالصمد آقای قاضی زاده بدون اجازه دولت انجمن ایالتی برپا کرده و مورد مخالفت وزیر جنگ است.

تلگراف شماره ۵

«از طهران به تبریز، نمره ۱۲۷، عدد کلمات ۱۰۰، به تاریخ ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۷

جناب جلالتمآب آقای سردار ملی دام اقباله تلگرافی که سابقاً عبدالصمد آقای قاضی زاده مخابره نموده بودید؛ سوادش را به وزارت جلیله داخله فرستادم. از قرار معلوم در این باب حضرت فرمانفرمای آذربایجان هم به آن وزارت خانه تلگرافی فرمودند. جواب این طور مرقوم داشته اند که چون کردستان ولایت است و هیچ ولایتی حق تشکیل انجمن ولایتی در مراکز حکومت بیشتر ندارد قانوناً اجازه تأسیس انجمن ولایتی در سقز نمی توان داد فقط در آنجا ممکن است انجمن بلدی تشکیل شود. ولی درخصوص شخص عبدالصمد آقا هر چه حضرت فرمانفرما تصویب فرمایند اولیای امور خواهند پذیرفت. وزیر جنگ، مهر تلگرافخانه مبارکه تبریز»

سند ششم توصیه نامه ای از طرف هشترودی وکیل آذربایجان در مجلس شورای ملی به ستارخان درباره موتمن لشکر و ابقای وی در سمت لشکرنویس باشی آذربایجان.

تلگراف شماره ۶

«از تهران به تبریز، نمره ۲۵۶، عدد کلمات ۱۷۰، به تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۳۲۷

خدمت حضرت اجل آقای سردار ملی دام اقباله یک ماه قبل آقای موتمن لشکر که یکی از اشخاص مشروطه خواه وطن پرست

درستکار بصیر بودند به واسطه اهمیت کار قشون آذربایجان به سمت لشکر نویس باشی‌گری مأمور به تبریز شدند، بنده هم می‌خواستم نظر به معرفتی که قدیماً و جدیداً به معزی‌الیه داشتم بعد از ورود به تبریز معرفی ایشان را به جناب عالی عرض بنمایم حال از قرار مذکور جناب عالی لشکر نویس آذربایجان را برای قوام لشکر تصویب کرده، به مقام وزارت جنگ تلگراف نموده‌اید، چون بنده به وجه اتم و کمال سابقه معرفت احوال مؤتمن لشکر دارم خواهش می‌کنم که ابقای مأموریت معزی‌الیه را مجدداً از مقام وزارت جنگ تقاضا فرمائید مراتب اطلاعات خودم را در درستکاری و صحت عمل مشارالیه به توسط پست عرضه می‌دارم و متوقعم کمال همراهی و مهربانی را در حق ایشان مبذول فرمائید درباب امورات راجع به خودتان اقدامات صحیح در جاهای لازم کرده‌ام انشاء الله عن قریب نتیجه‌اش را ملاحظه خواهید فرمود. هشتروندی، مهر تلگرافخانه مبارک تبریز»

تلگراف هفتم از سوی رئیس مجلس، مستشارالدوله در باب تلگرافی است که سابقاً سردار ملی درباره استقرار مشروطیت به وکلای آذربایجان نوشته بوده و تایید سخنان سردار ملی است.

تلگراف شماره ۷

«از طهران به تبریز، نمره ۵، عدد کلمات ۵۷، ۲۹ ذی قعدة سنه ۱۳۲۷ جناب اجل اکرم آقای سردار ملی دام اقباله نوشته جات جنابعالی را خطاب به وکلای محترم آذربایجان دیده لازم دانستم خاطر

شریف را مطلع و مطمئن نمایم که مجاهدات عالی جنابعالی و جناب سالار ملی در پیشرفت مقاصد ملت هرگز فراموش نشده همیشه مشکور و قریباً اندکی از آن بسیار به فعلیت خواهد رسید، مستشارالدوله، مهر تلگرافخانه»

تلگراف هشتم از سوی جعفر قلی خان، به ستارخان است در خصوص اطلاع به حرکت به سمت تبریز.

تلگراف شماره ۸

«از زنجان به تبریز، نمره ۷ مجانی، عدد کلمات ۸۰، به تاریخ سلخ ذی قعدة ۱۳۲۷

خدمت ذی شرافت حضرت اجل اکرم آقای ستارخان سردار ملی دام اجلاله العالی ان شاء الله مزاج مبارک خالی از هر گونه ملال است. حال بنده بفضل خدا قرین صحت و امروز که سلخ ذی قعدة است با جناب مستطاب اجل هم مسلک محترم مسیو بیرم خان دام اقباله به سمت تبریز با اردو حرکت خواهد نمود خواهشمندم از سلامت مزاج مسعود خودتان در [ناخوانا] شاد و خورسندم فرمائید. جناب اجل مسیو بیرم خان سلام دوستانه می‌رسانند، جعفر قلی بختیاری، مهر تلگرافخانه»

سند نهم از طرف رئیس مجلس، مستشارالدوله، جهت تشکر از زحمات ستارخان است.



مبارزین گروه ستارخان در جنگ تبریز

تلگراف شماره ۹

«از طهران به تبریز، نمره جواب ۳ مجانی، عدد کلمات ۵۰، به تاریخ ۱۰ شهر ذی حجه ۱۳۲۷»

جناب جلالتماب اجل، آقای سردار ملی دام اقباله تلگراف تبریک جناب اجل عالی در مجلس قرائت و موجب کمال امتنان گردید. عموم و کلای کرام از صمیم قلب مساعی جمیله جناب اجل عالی را در استقرار مشروطیت و زحمات این مدت تشکر می‌نمایند. مستشار الدوله، مهر تلگرافخانه»

سند دهم و یازدهم درباره کمک به اردوی اهر است و سپهدار اعظم (محمد ولی خان تنکابنی) وزیر جنگ، که به ستارخان دستور داده فوراً به کمک آنها برود.

تلگراف شماره ۱۰

«از طهران به تبریز، نمره ۳۰۳، عدد کلمات ۳۵، به تاریخ ۲۹ شهر ذی حجه سنه ۱۳۲۷»

جناب سردار ملی یقین است از راپورت‌های قراچه داغ خبر دارید به ایالت جلیله هم تلگراف شد؛ البته فوری با هر قدر سواره و پیاده برداشته به اهر بروید و اهمال نکنید خیلی لازم است، سپهدار اعظم»

تلگراف شماره ۱۱

«از طهران به تبریز، نمره ۳۷، عدد کلمات ۵۰، به تاریخ ۴ شهر محرم سنه ۱۳۲۸»

جناب جلالتماب اجل سردار ملی زید اقباله تلگرافیکه متضمن اقدامات خودتان بود واصل گردید با این ترتیب که فعلاً پیش آمده است انتظار دارم که غیرت و همت شما موجب اقدامی مجدانه باشد با یک عده سواریکه خودتان صلاح بدانید و ایالت آذربایجان هم تصویب نمایند فوراً به کمک اردوی اهر حرکت نمایند به ایالت هم تلگراف شده است، سپهدار اعظم، مهر تلگرافخانه»

سند دوازدهم تلگراف جعفرقلی خان درباره مقابله با ضرغام خان است که در برابر نیروهای دولتی مقاومت می‌کند.

تلگراف شماره ۱۲

«از سراب به تبریز، نمره ۷، عدد کلمات ۶۳، شهر محرم سنه ۱۳۲۸ خدمت حضرت اجل آقای ستارخان سردار ملی زید اقباله در این چند جنگ بحمدالله همه وقت فتح با اردوی دولتی بوده است ضرغام هزار درجه از رحیم‌خان زیادتر جان بازی می‌کند در این جنگ‌ها دو نفر بختیاری و یک مجاهد کشته شدند الباقی که زخمی هستند به حمدالله بی‌خطر هستند تلفات طرف مقابل زیاد از حد است. جعفرقلی، مهر تلگرافخانه»

سند سیزدهم درباره اقدامات ستارخان در باب کمک به اردوی اهر می‌باشد و احوال بررسی از وی توسط وزیر داخله است.

تلگراف شماره ۱۳

«از طهران به تبریز، نمره ۲۸۲ دولتی، عدد کلمات ۵۰، ۲۲ محرم ۱۳۲۸»

آقای سردار ملی از اینکه صلاح در توقف تبریز دیده و سوار خود را با تعلیمات کافی مأمور خدمت اهر کرده اید مطلع شدم در احوال بررسی و اظهار محبت قلبی خودم به شما این تلگراف را کرده و این صلاح دید شما را تصویب می‌نمایم، نمره ۱۴۸۸، وزیر داخله»

سند چهاردهم در مورد قضیه سقر است که وزیر داخله می‌خواهد از این باب مطمئن شود.

تلگراف شماره ۱۴

«از طهران به تبریز، نمره جواب ۳۰۱، عدد کلمات ۲۰، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۲۸»

آقای سردار ملی در باب سقر مشغول اقدامات هستیم و تفصیل به ایالت اظهار شده است، نمره ۱۷۱۲، وزارت داخله، مهر تلگرافخانه»

سند پانزدهم درباره اقدامات عبدالصمد قاضی زاده در کردستان و مقابله دولت با وی است، که وزیر داخله آن را به ستارخان گزارش می‌دهد.

تلگراف شماره ۱۵

«از طهران به تبریز، نمره ۱۴۰، عدد کلمات ۲۴۰، به تاریخ ۱۲ صفر ۱۳۲۸»

آقای سردار ملی از تلگرافی که در یاد آوری خدمات میرزا عبدالصمد قاضی زاده کرده بودید مستحضر شدم. البته فراموش نکرده‌اید که در جواب تلگراف پنجم ذی قعدة سرکار نسبت به او همه قسم اظهار مهربانی شده و مخصوصاً هم در ذیل همان تلگراف توضیح کرده بودم که کردستان ولایت نیست فقط حقی تاسیس یک انجمن در سنندج دارد و در سقر غیر از انجمن بلدیة نمی‌توان انجمن دیگری تشکیل نمود. با این تفصیل این شخص یا چند نفر همراهان خود به آنجا رفته علناً معارضة با نصایح وزارت داخله کرده، شروع به جمع اعانه و تاسیس انجمن ولایتی و ایقاع فتنه و فساد نموده و بالاخره حرکات او و همراهانش باعث ورود عساکر عثمانی به سقر و چه قدرها زحمت اولیای دولت شده و بعد از انواع اقدامات مشکله عساکر وارده را از سقر اعاده و ارجاع نمودند و اقدامات آنها باعث مفاصد عمده در کردستان شده و چه قدر تلگرافات تظلم آمیز از قتل و غارت و سوء اعمال آنها به وزارت داخله رسیده یا این حال برای ملاحظه توصیه که سابقاً سرکار از آنها کرده بودید هیچ گونه سختی به آنها نشده فقط باید استنطاق خودشان را تمام نمایند. البته سلیقه جنابعالی هم منظور به نظم طلبی و خدمات دولت و ملت است و تمام استنطاقات آنها و جلوگیری مفاصد محلیه را تصدیق خواهید کرد، نمره ۲۲۹۳، وزارت داخله، مهر تلگرافخانه»

سند شانزدهم و هفدهم درباره ورود مسیویپرم و سردار بهادر به پایتخت است.

تلگراف شماره ۱۶

«از طهران به تبریز، نمره جواب ۱۹۸، عدد کلمات ۵۴، به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۲۸»

آقای سردار ملی به اقتضای کمال ملت خواهی از ورود آقای سردار بهادر و یفرم خان اظهار مسرت و خوشوقتی فرموده در مقام اظهار تبریک و تهنیت بر آمده موجب امتنان گردید. وزارت جنگ نیز جنابعالی را از ملاقات هم مسلکان محترم و حصول مسرت و ابتهاج قلبی تبریک می گوید، **سپهبدار اعظم، مهر تلگرافخانه»**

تلگراف شماره ۱۷

«از طهران به تبریز، نمره بقیه جواب ۱۹۸، عدد کلمات ۲۳، به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۲۸»

آقای سردار ملی از اظهار خوشوقتی که از ورود مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر کرده اید خوشوقتم و از این اظهار محبت قلبی که کرده اید امتنان دارم، نمره ۲۳۷۹، وزارت داخله، مهر تلگرافخانه»

سند هیجدهم در باب توقیف حاجی رستم بیگ که یکی از اشرار و افراد مفسد بوده و تلویحا مورد حمایت ستارخان بوده است و وزیر داخله برای دل آزردن نشدن ستارخان این تلگراف را به وی مخابره کرده است.

تلگراف شماره ۱۸

«از طهران به تبریز، نمره جواب ۲۴۶، عدد کلمات ۳۳، به تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۲۸»

آقای سردار ملی، قوام الرعایا و حاجی رستم بیگ باعث مفسد کلی شده اند و توقیف آنها لازم شده در این صورت البته سرکار هم راضی به شفاعت اشخاص مفسد نخواهد شد، نمره ۲۷۳۳، وزارت داخله، مهر تلگرافخانه»

سند نوزدهم در باب اوضاع کرمانشاه و توسط حاجی اسمعیل حسین، شجاع لشکر، جهت اطلاع ستارخان مخابره شده است. شجاع لشکر درباره قضیه حبس حاجی رستم بیگ و معین الرعایا که مظلوم واقع شده اند و هر چقدر هم که ریش سفیدان محل جهت شفاعت آنها کوشش کرده اند، مفید واقع نگشته است، اطلاعات ذیقیمتی ارائه می دهد.

تلگراف شماره ۱۹

«از کرمانشاه به تبریز، نمره ۵۷، عدد کلمات ۱۶۷، به تاریخ ۲ ربیع الاول ۱۳۲۸»

توسط حضرت اجل آقای یار محمدخان کرمانشاهی حضور مبارک حضرت اجل اکرم آقای سردار ملت روحی فداه تصدق وجود مبارکت شوم اظهار التفات حضرت اجل رسید. عموم اهالی کرمانشاه دعا گو و متشکر وجود مبارک این مدتی که جناب حاجی رستم بیگ معین الاشراف جناب قوام الرعایا حبس نموده، چوب زدند، هر قدر کوشش نمودیم ایشان را به چه وسیله گرفته اند جواب ندادند که رفع شبهه

بشود. از روزنامه مجلس کبرای طهران معلوم شد که تهمت دوستی اعظم الدوله به ایشان زده اند. انتخاب این مطلب در خدمت خود حضرت اشرف می باشد. آقای یار محمدخان با حسین خان بخواهید صدق و شکل مطلب را معلوم بفرمائید. استدعا به حضور مبارک چنان است که رفع اشتباه و ظلم بفرمائید. حضرت اجل را قسم میدهم به حق خمسه طیبه علیهم السلام به داد این پیره مردهای ریش سفید برسید بلکه از تصدق وجود مبارک آسوده شویم از طرف حضرت اشرف آقای وزیر داخله اظهار لطفی نشد هنوز در حبس می باشند منتظر نتیجه و جواب هستم، ۲۹ صفر المظفر، حاجی اسمعیل حسین شجاع لشکر، مهر تلگرافخانه»

سند بیستم در باب مشاوره ای است که مستشار الدوله درباره موضوعی با ثقه الاسلام^۱ انجام داده است.

تلگراف شماره ۲۰

«از طهران به تبریز، به تاریخ ۴ ربیع الاول ۱۳۲۸»

خدمت جناب اجل اکرم آقای سردار ملی دام اقباله. دیروز تلگرافی به حضرت آقای ثقه الاسلام دامت برکاته عرض کرده ام با جناب اجل عالی گفتگو فرموده اند یا خیر، مستشارالدوله، تلگرافخانه دولتی»

سند بیستم و یک در باب احضار ستارخان به تلگرافخانه تبریز، جهت مذاکره در باب مسائل سیاسی با نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی می باشد.

تلگراف شماره ۲۱

«از طهران به تبریز، نمره حضوری، به تاریخ ۵ ربیع الاول ۱۳۲۸»

خدمت جناب اجل اکرم آقای سردار ملی دام اقباله خواهش مندم حوالی غروب به تلگرافخانه تشریف آورده با چند نفر از آقایان نمایندگان آذربایجان و خود بنده تعاطی افکار فرمایند، مستشارالدوله، مهر تلگرافخانه»

سند بیست و دو تلگرافی است که توسط عبدالحسین میرزا فرمانفرما^۲ جهت آگاهی از احوال ستارخان به وی مخابره شده است.

تلگراف شماره ۲۲

«از طهران به تبریز، نمره ۳۸۹، عدد کلمات ۶۱، به تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۲۸»

خدمت ذی شرافت جناب مستطاب اجل امجد اکرم آقای سردار ملی دام اجلاله چندیست به خیال و عزم معاودت به رشت است. خبر تشریف فرمائی جناب مستطاب عالی به طهران رسید، با اشتیاق زیارت وجود محترم که منتها آمال ارادتمندانه است فسخ عزیمت نموده، منتظر و عزم رحیلم بدل به اقامت گردید، خواهشمندم روز حرکت را تلگرافا اطلاع بدهند موجب حصول مزید امتنان خواهد شد، فدایی وطن عبدالحسین، امضاء»

۱. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۳۸۷.
۲. مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران قرون ۱۲-۱۴-۱۳، (تهران: زوار، ۱۳۴۷-۱۳۵۲)، ج ۲، ص ۱۲-۱۳ و اسماعیل امیرخیزی، ستارخان و قیام آذربایجان (تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۳۹).
۳. ابراهیم صفایی، همان، ص ۳۸۸.
۴. اسماعیل امیرخیزی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.
۵. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، صص ۶۹۷-۶۹۵.
۶. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۳۷.
۷. سردار بهادر، جعفر قلی خان فرزند علیقلی خان سردار اسعد. او در سال ۱۳۳۸ حاکم کرمان و مدتی نیز حاکم خراسان بود. نامبرده پنج بار وزیر پست و تلگراف و پنج بار نیز وزیر جنگ شد.
۸. سردار اسعد بختیاری فرزند حسینقلی خان ایلخانی، او مدت پنج سال (۱۳۱۳-۱۳۰۸ق) با درجه سرتیپی، ریاست یکصد سوار بختیاری را بر عهده داشت و جزء اداره سواره دیوانی بود. به این ترتیب وارد دستگاه میرزا علی اصغر امین السلطان شد و با سواران بختیاری حفظ جان امین السلطان را بر عهده گرفت. نامبرده در سال ۱۳۲۷ق وزیر کشور (داخله) شد و سپس وزیر جنگ گردید. پس از مرگش، لقب وی «سردار اسعد» به فرزندش، جعفر قلی خان، رسید.
۹. میرزا صادق خان مستشارالدوله، فرزند میرزا جواد خان مستشارالدوله آذربایجانی او تحصیل کرده اسلامبول است. پس از پایان تحصیلات برای مدتی در سفارت ایران در اسلامبول به کار مشغول شد. پس از بازگشت به ایران، در وزارت خارجه به خدمت پرداخت همچنین نزد پدرش - که کارگزار تبریز بود- مشغول و ملقب به «صدیق حضرت» گردید. در سال ۱۳۲۴ق در دوره اول مجلس شورای ملی، از جانب مردم تبریز انتخاب شد و پس از به توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ق به دستور محمد علی شاه، دستگیر و در باغ شاه زندانی شد. پس از فتح تهران مجدداً از آذربایجان به مجلس دوره دوم راه یافت و مدتی نیز رئیس مجلس بود. پس از مرگ پدرش، لقب مستشارالدوله به وی اعطا شد.
۱۰. ابراهیم صفایی، همان، ص ۴۰۵.
۱۱. شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۷ ق در تبریز زاده شد. در ایام کودکی سفری به روسیه کرد و پس از بازگشت از آنجا در سلک روحانیت در آمده و در زمره ائمه جماعت داخل شد و در مسجد کریم خان واقع در محله خیابان به اقامه نماز جماعت می پرداخت. در جنبش مشروطیت از مشروطه خواهان گردید و نماینده انجمن ایالتی تبریز گردید. در هنگام بلوای تبریز و زد و خوردهایی که روی می داد او نیز خود را مسلح نموده و جدا به هواخواهی مشروطه اقدام می نمود و پس از افتتاح دوره دوم مجلس در سال ۱۳۲۷ ق از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به تهران آمد. خیابانی در سال ۱۳۳۸ در سن ۴۱ سالگی کشته شد.
۱۲. آقا میرزا اسمعیل خان نوبری فرزند حاجی محسن تبریزی، نماینده از طرف اصناف تبریز. وی دارای تحصیلات قدیم حدود مدرسی بود. روحانی، نماینده دوره دوم از تبریز، او در دوم سرطان ۱۲۹۰ ق از نمایندگی استعفا داد.
۱۳. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۰۵.
۱۴. همان.
۱۵. ابراهیم صفایی، همان، صص ۴۰۶-۴۰۸.
۱۶. علیرضای قاجار قوانلو ملقب به عضدالملک، فرزند موسی خان، دایی ناصرالدین شاه. در زمان محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، غلام بیچه دربار بود و در سال ۱۳۷۱ غلام بیچه باشی و سپس پیشخدمت خاصه شاه گردید. آخرین سمت وی، نیابت سلطنت احمد شاه قاجار بوده است.
۱۷. میرزا محسن خان معتمدالتجار پسر حاجی میرزا شفیع امین التجار اصفهانی معروف به آذربایجانی ساکن اسلامبول. حاجی میرزا شفیع از تجار معتبر ساکن اسلامبول بود که به ایران تجارت می کرد و اعتبارات او در اسلامبول خیلی به درجه اعلی بود. پس از فوت او معتمدالتجار در اسلامبول مشغول تعقیب رویه پدر و به تجارت مشغول بود. در موقع انقلاب ایران که معتمدالتجار برای اصلاح بعضی کارها به تبریز آمده بود، طبعاً به واسطه افکار جدید که در او بود وارد امورات ملی گردید و این موقع مصادف شد با سال ۱۳۲۶ که مجلس شورای ملی را شاه مخلوع محمد علی میرزا به توپ بست و عین الدوله حمله به شهر تبریز کرد. در آن میانه خانه و دارایی معتمدالتجار در شهر تبریز به غارت رفت. در دوره دوم مجلس از طرف اهالی آذربایجان وکیل گردید و به طهران آمد و به واسطه این حوادث کار تجارت اسلامبول آن خانواده از رونق اولیه افتاد و تا سال ۱۳۳۶ق در تبریز بود و از اشخاص با اخلاق و متین به شمار می رفت.
۱۸. صادق خان منتصرالسلطان اصفهانی پسر مرتضی قلی خان منتصرالسلطان در اصفهان و تهران درس خواند و تا پیش از مشروطیت به ماموریتهای وزارت خارجه اعزام می شد. در اوایل مشروطیت به کارگزاری اردبیل و در دوره دوم مجلس به نمایندگی مردم آذربایجان تعیین و انتخاب شد. در مجلس سوم نیز از جانب مردم مازندران به مجلس راه یافت.
۱۹. محمد ولی خان تنکابنی فرزند حبیب الله خان ساعدالدوله سردار است. او از سال ۱۳۰۳ق دو سال پس از آن، جزو سرتیپان اول نظام در فوج تنکابن بود و در ۱۳۳۴ق، در ایام جنگ جهانی اول، نخست وزیر شد. وی در سال ۱۳۲۳ ملقب به «سپهدار اعظم» گشت. بستگان و اولاد محمد ولی خان از آن جهت که خود را از فرزندان یکی از اصحاب حضرت علی (ع) می دانند - که خلعت های آن حضرت را به والیان و عمال می داده است - عنوان «خلعتبری» را برای نام خانوادگی خود برگزیده اند.
۲۰. میرزا علی تبریزی فرزند حاجی میرزا شفیع تبریزی است و ملقب به «تفه الاسلام». از علمای شیخیه بوده و ریاست طایفه شیخیه آذربایجان را بر عهده داشت. در زمان بروز مشروطیت، از عوامل یا نفوذ و فعال مشروطه طلبان آذربایجان به شمار می آمد و هنگامی که روسها به تبریز وارد شدند و در امور آنجا مداخله کردند، در روز عاشورا (۱۳۳۰ق) وی را به امر یکی از صاحب منصبان روسی در میدان مشق تبریز به دار آویختند.
۲۱. عبدالحسین میرزا فرمانفرما فرزند فیروز میرزا است. وی پس از ازدواج با عزت السلطنه، دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد (۱۳۰۶ق) صندوقدار ولیعهد شد. در سال ۱۳۰۹ق با لقب سالار لشکر فرمانده قشون آذربایجان گردید و در همین سال پس از مرگ برادرش لقب و منصب وی را دریافت نمود. عبدالحسین میرزا از رجال بسیار با نفوذ و همه کاره عصر خود بود. پس از فوت پدرش در سال ۱۳۰۳ به لقب «تصرف الدوله» ملقب گردید.



از لهر ۲ به مهر اداره تلگرافی دولت علیه ایران صفحه

عنوان	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب	اطلاعات
مهر ۱۸	۱۳۹	روز ساعت دقیقه	

این مکتوبات است رفائی سردار آید تلگراف تبریک شاد در این موقع مبارک است از سر علمیه حضرت آقا میرزا محمد باقر
 خدوم حکم در مورد پیشگاه هریز در تقدیم و در وقت بقدر موجد حضرت فاطمه زهرا شد و نسبت بشکل محترم
 محترم است برات خیر خدای و جان فدای او در وطن رستگاری در سفر بفرمان حضرت بطور زاریس که ایشمن در دلعه از آنها
 و واضح در تشریح و در این راه در این وقت و محبت و تجدد است بر آنست از درگاه خداوند با همی عین سائیر و اولم
 در وقت توفیق عطا و کرامت فرمایید در این راه در این وقت و محبت و تجدد است بر آنست از درگاه خداوند با همی عین سائیر و اولم
 در زمانه نظم و در درم یک بخیر و سعادت بگذرد و در این وقت و محبت و تجدد است بر آنست از درگاه خداوند با همی عین سائیر و اولم
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پرتال جامع علوم انسانی

پست سازمانی



از تهران بخارا

اداره تلگرافی دولت علیه ایران صفحه

ممنوع	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب	اطلاعات
۵ ص ۲	۱۸۰	دور ساعت دقیقه	
<p>مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۲۲ در جلسه ۱۸۰۰ ام با حضور ۱۸ نفر از اعضا در مورد تصویب لایحه بودجه ۱۳۲۳ بحث و در نهایت با اکثریت آرا تصویب شد.</p> <p>مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۲۲ در جلسه ۱۸۰۰ ام با حضور ۱۸ نفر از اعضا در مورد تصویب لایحه بودجه ۱۳۲۳ بحث و در نهایت با اکثریت آرا تصویب شد.</p> <p>مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۲۲ در جلسه ۱۸۰۰ ام با حضور ۱۸ نفر از اعضا در مورد تصویب لایحه بودجه ۱۳۲۳ بحث و در نهایت با اکثریت آرا تصویب شد.</p> <p>مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۲۲ در جلسه ۱۸۰۰ ام با حضور ۱۸ نفر از اعضا در مورد تصویب لایحه بودجه ۱۳۲۳ بحث و در نهایت با اکثریت آرا تصویب شد.</p>			

پست سازمانی



بتاریخ ۱۳ شهریور ساعت دقیقه میل سنه ۱۳۲۲



صفحه

از گزینان بهرگز اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نفره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۵۷	۱۶۷				توسط حضرت میرزا یار محمد خان کرمانی هم حضور مبارک حضرت امیر اکرم قاسم سرور دولت رودخانه
					توسط حضور مبارک شوم اظهارات حضرت امیر رسیده عموم گمان گرانان ده دعا گو و شکر
					بجای آنکه آنجا که می باشد همی رسیده معنی الله شرافت صاحب قوادم امری، حسیب نهم
					حرب زنده هر قدر که شکر مردم ایشان را بچشم و سینه گرفته اند و در نزد مردم که رفع شبهه بنوعی
					در روزنامه مبعوث کردی طایفه معلوم شد که آیت الله عظیم الدوله با شای زنده نه اشکات
					این مطلب در خدمت خود حضرت اشرف علی قاسم سرور مبارک باطنی قالی بخوابد صدق و شکر
					طلب از معلوم نفع شد و در آنجا حضور مبارک قالی است که رفع اشکات و ظلم نفع شد حضرت امیر
					قسم بدی که جن غمزه طمعه علمم و اللهم بر داد این سره مردمان را شکر بفرستد بلکه از تصدق و جود
					آنهم شوم از طرف حضرت اشرف قاسم سرور و از طرف اظهار لطف فرزند منور در حسیب بن شد عظمی نهم
					وجود مهمم ۲۹ نفر مظفر مبارک معتمدین بنام شکر

۱۳۲۱
تاسم باستان

بتاریخ ۲ شهریور الذی ساعت دقیقه ۱۳۲۱ سنه ۱۳۲۱